شهرآرا
SHAHRARANEWS.IR
اشنبه
۲۰ آذر ۱۴۰۱
۶ جمادی‌الاول ۱۴۴۴
شماره ۳۸۳۲
۱۵
تاریخ و هویت

گذری بر تاریخ متفاوت‌ترین خطبه خوانی شب عاشورا در حرم مطهر رضوی به سال ۱۳۵۷

قرائت پیروزی در پاییز

افسانه حکمت

۲۰آذرماه ۱۳۵۷؛ سوز پاییز میان شاخه‌های درختان یله است اما یک دلگرمی ناگفتنی، پشت پنجره‌های بسته و پرده‌های آویخته مثل پرنده‌ای بر ثُرد چوبی بهاری نشسته است. در مشهد روزنامه‌ای چاپ نشده[1] با این همه، خبر به دورترین نقطه جهان رسیده است و خیلی‌ها در کوچه و گذر یا حتی سر سفره صبحانه دارند درباره آن واقعه بزرگ حرف می‌زنند. واقعه‌ای که شب گذشته اتفاق افتاده است. در شامگاه۱۹آذر ۱۳۵۷، در شب عاشورا. در حرم مطهر رضوی.

اتفاقی که تاریخ‌نویسان معتقدند، اعلام پیروزی انقلاب اسلامی و به رسمیت شناختن آن بوده است. به روایت تاریخ، خطبه این شب، پس از ۵۳سال طور دیگری خوانده شد، نام شاه حذف و در ابتدای کلمه پس از «بسما...الرحمن‌الرحیم» لب‌هایی گفته است: «امام خمینی». حالا چند ساعتی هست که همه می‌دانند کار تمام شده و آن همه خون و اشک و ماتم و شعار به سرچشمه حقیقت پیوند خورده و سال‌ها مبارزه ثمر داده است. تنها یک اعلام عمومی باقی مانده بود که آن را هم آیت‌ا...سیدعلی خامنه‌ای با خواندن خطبه عاشورا به نام امام‌خمینی[ره] به انجام می‌رساند. سطرهای بعدی روایت این پیروزی است که سبب شد باغ انقلاب مردم ایران در پاییزی‌ترین ماه سال به گل بنشیند. گلی که نخستین شکوفه‌اش را مشهدی‌ها تماشا کردند.



از خطبه‌خوانی حضرت آقا در شب عاشورای سال ۵۷ تصویر وجود ندارد و این عکس متعلق به پس از پیروزی انقلاب، پیروزی انقلاب اسلامی است

خلع شاه در مشهدالرضا[ع]

خطبه خوانی حضرت آقا به روایت علی‌اصغر نعیم‌آبادی، عکاس و فیلم‌بردار مبارز وقایع انقلاب مشهد

«۱۹ آذر سال ۵۷ مصادف با روز تاسوعا بود که عظیم‌ترین راهپیمایی مشهد در این روز برگزار شد. رژیم قبول کرده بود راهپیمایی روز تاسوعا برگزار شود به‌شرط اینکه اهانت به شاه، آمریکا و اسرائیل نشود. اما راهپیمایی میلیونی مشهد خط قرمزهای رژیم را شکست. آن روز جمعیتی به صحنه آمدند که با مشت‌های گره کرده، شعار می‌دادند «بگو مرگ بر شاه» و پا به زمین می کوبیدند که بی‌سابقه بود. من تمام این صحنه‌ها را تصویربرداری می کردم. یک آقای روحانی به نام «صفایی» روی جایگاه صوت بود و میکروفون به دست، مردم را ترغیب می کرد به گفتن شعار «مرگ بر شاه»

مراسم راهپیمایی روز تاسوعا از مدرسه نواب به سمت میدان مجسمه (میدان شهدای فعلی) آغاز شد و در ادامه پس از گذشتن از خیابان ارگ سابق، چهارراه لشکر و فلکه برق در مقابل صحن موزه (رواق امام خمینی[ره] فعلی) که جایگاهی هم برای سخنرانی در نظر گرفته‌شده بود، ختم شد. در انتهای راهپیمایی، آیت‌ا... خامنه‌ای سخنرانی پرحرارتی داشتند و پس از ایشان شهید هاشمی‌نژاد به ایراد سخن پرداختند. در خاتمه راهپیمایی معمولا قطعنامه‌ای قرائت می‌شد که قطعنامه آن روز از سوی مرحوم آیت‌ا... واعظ طبسی خوانده شد. قطعنامه‌ای ۱۰ بندی که یک بند آن مربوط به انحلال رژیم شاهنشاهی بود.

پس از راهپیمایی روز تاسوعا، آیت‌ا... خامنه‌ای پیشنهادی مبنی بر دعوت مردم برای قرائت خطبه شب عاشورا ارائه دادند. بعد از این پیشنهاد، مرحوم آیت‌ا... واعظ طبسی از مردم دعوت کردند تا پس از اقامه نماز مغرب و عشا برای خطبه شب عاشورا در صحن انقلاب حضور یابند. به گمانم عصر همان روز بود که نزدیک غروب، این سه مبارز انقلابی از ما خواستند تا همراه آن‌ها به سمت حرم برویم و این بارگاه ملکوتی را از چنگال رژیم و وابستگان آن خارج کنیم. روحانیون پیشاپیش و بقیه انقلابیون نیز پشت سر آن‌ها به سمت حرم حرکت کردیم و از بست بالا خیابان (بست شیخ طوسی) وارد حرم مطهر شدیم. عصر همان روز تمام جایگاه‌های حرم حضرت رضا[ع] در اختیار مبارزان قرار گرفت. ساواکی‌ها که سیل جمعیت را دیدند، جاخورده بودند. دفتر نایب‌التولیه تصرف شد و شخص مرحوم آیت‌ا... واعظ طبسی در این جایگاه قرار گرفتند.

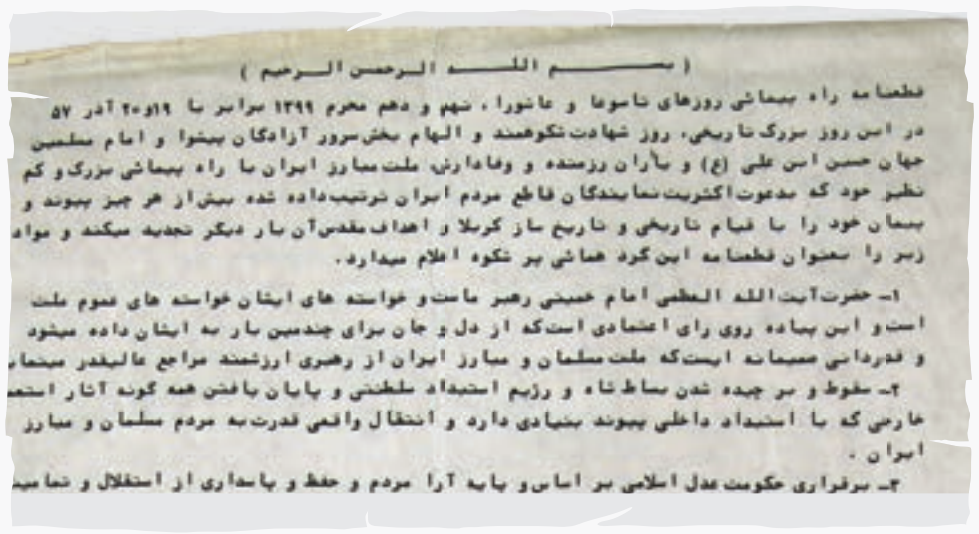
مراسم خطبه‌خوانی یک سنت دیرینه است که هرساله در شب عاشورا و شب شهادت امام رضا[ع] خوانده می‌شود. زمان طاغوت در مراسم خطبه‌خوانی شخصیت‌های کشوری، لشکری، استاندار و نایب‌التولیه حضور داشتند و خطبه به نام شاه خوانده می‌شد. پس‌ازاینکه حرم مطهر به مرکز تجمع انقلابیون تبدیل شد. آن‌شب، طبق پیشنهاد آیت‌ا... خامنه‌ای، خطبه شب عاشورا را انقلابیون خواندند. رژیم طاغوت طبق سنوات گذشته آماده بود تا خطبه شب عاشورا را بخواند ولی وقتی جمعیت به داخل صحن آمد برنامه آن‌ها تحت‌الشعاع قرار گرفت. در ایوان روبه‌روی پنجره فولاد صحن انقلاب بلندگویی تعبیه‌شده بود. آیت‌ا... خامنه‌ای در بالای ایوان خطبه شب عاشورا را به نام امام خمینی[ره] قرائت نمودند. یعنی در مشهدالرضا[ع] شامگاه ۱۹ آذر سال ۵۷ مصادف با شب عاشورا، شاه خلع شد.

جواد نعیمی یکی از مبارزان انقلابی و فعال مسجد کرامت از شب عاشورای سال ۱۳۵۷ می‌گوید

بلندگو را خانم‌ها زیر چادر داخل حرم آوردند

«عاشورای سال ۵۷ روز بسیار مهم و غریبی بود. قرار بود آن سال هم مثل همه عاشوراها مردم در حرم مطهر رضوی جمع شوند. تصمیم گرفته شده بود که خطبه آن شب را حضرت آقا بخوانند اما تقریبا همه مردم مشهد از این قرار و واقعه بی‌خبر بودند. پیش از مراسم جمعی از دوستان انقلابی دور هم جمع شدیم و فکر کردیم توی آن ازدحام جمعیت چه کنیم که صدای حضرت آقا به مردم برسد.

خاطرم هست که بردن بلندگو به داخل حرم مطهر یک پیشنهاد جمعی بود اما آن سیم‌کشی و کابل‌کشی را باید یک نفر انجام می‌داد. این را هم بگویم که آن زمان حرم دارای بلندگو بود اما اینکه در اختیار ما نبود. استفاده‌اش دست رژیم بود و ما باید مخفیانه یک بلندگو می‌بردیم داخل صحن. یک بلندگو پیدا کردیم و دادیم دست جمعی از بانوان متدین و انقلابی تا آن را زیر چادر و پنهانی داخل حرم ببرند. بعد هم به سید جعفر طباطبایی نامی که آن زمان یک الکتریکی داشت سپردیم برود و کار سیم‌کشی را قبل از اذان مغرب انجام دهد که همه این‌ها انجام گرفت. آن شب بعد از نماز مغرب و عشا، حوالی ساعت۶/۳۰ عصر مراسم خطبه‌خوانی شروع شد. آقا آمده بودند. از راه صحن کهنه، آمده بودند روبه‌روی پنجره فولاد، مشرف به مردم ایستاده بودند تا خطبه بخوانند. صدایشان که بلند شد، سکوت عجیبی صحن را فرا گرفت. آن‌ها که صدای آقا را می‌شناختند با تردید سؤال می کردند، چه کسی قرار است خطبه بخواند؟ بعد هم که مشخص شد، همه نگران شدند. نگران جان آقا اما مردم خودجوش می‌دانستند که باید چه کنند. نیروهای رژیم هم نتوانستند وارد عمل شوند چون جمعیت مردم انقلابی زیاد بود و جرئت نمی کردند. همین شد که حضرت آقا خطبه را تمام و کمال خواندند و وقتی خواستند بیرون بروند، جمعیت عظیمی دورشان را گرفتند، حلقه تشکیل دادند تا به ایشان آسیبی نرسد. توی صحن کهنه چهار طرف صحن گاردی‌ها ایستاده بودند، همه مسلح. اما جمعیت انقلابی، آقا را خارج کردند و تعداد زیادی از مردم هم برای اینکه رژیم حضرتشان را تعقیب نکند، همان داخل صحن ایستادند و شروع کردند به پا کوبیدن و «مرگ بر شاه» گفتن. این پاکوبی تا حدود ساعت ۱۲ بامداد طول کشید و بعد مردم کم کم متفرق شدند.»



بسم الله الرحمن الرحیم

قطعنامه راه پیمائی روزهای تاسوعا و عاشورا، نهم و دهم محرم ۱۳۹۹ برابر با ۱۹و۲۰ آذر ۵۷

در این روز بزرگ تاریخی، روز شهادت نکوهیده و الهام بخش سرور آزادگان پیشوا و امام مسلمین جهان حسین ابن علی (ع) و یاران رزمنده و وفادارش، ملت مبارز ایران با راه پیمائی بزرگ و کم نظیر خود که بدعوت اکثریت نمایندگان قاطع مردم ایران ترتیب داده شده بیش از هر چیز پیوند و پیمان خود را با قیام تاریخی و تاریخ ساز کربلا و اهداف مقدس آن بار دیگر تجدید میکند و مواد زیر را بعنوان قطعنامه این گرد همائی پر شکوه اعلام میدارد.

۱- حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رهبر ماست و خواسته های ایشان خواسته های عموم ملت است و این پیاده روی رای اعتمادی است که از دل و جان برای چندمین بار به ایشان داده میشود و قدردانی صمیمانه ایست که ملت مسلمان و مبارز ایران از رهبری ارزشمند مراجع عالیقدر میخواهد

۲- سقوط و بر چیده شدن بساط شاه و رژیم استبداد سلطنتی و پایان بافتن همه گونه آثار استعمار خارجی که با استبداد داخلی پیوند بنیادی دارد و انتقال واقعی قدرت به مردم مسلمان و مبارز ایران.

۳- برقراری حکومت عدل اسلامی بر اساس و پایه آرا مردم و حفظ و پاسداری از استقلال و تمامیت

تصویر قطعنامه قرائت شده در راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ خورشیدی

چنین می‌شود.

خطبه شب عاشورا؛ حرم مطهر رضوی

شب عاشورا در غروب همان روز نقطه اوج همه این مبارزه‌هاست. شب عاشوراست و مراسم خطبه‌خوانی در حرم مطهر امام‌رضا[ع] مانند روال هرساله برقرار است. تا این سال و این شب رسم بوده مرثیه‌خوان در مصیبت اهل بیت[ع] مرثیه بخواند و خطبه‌خوان خطبه بگوید. خطبه‌ای که قرن‌ها بوده با نام شاه و شخص اول مملکت قرائت می‌شده است. اما آن شب، با آن راهپیمایی گسترده‌ای که مردم مشهد رقم زده و قطعنامه‌ای که از آن حمایت کرده‌بودند، دیگر جای فعالیت وابستگان به رژیم نبود. مردم در صحن عتیق گرد هم می‌آیند، مسئولان هم حضور دارند، ولی هیچ کس جرئت ندارد برخلاف خواست ملت که خواستار سرنگونی رژیم است، حرفی بزند. در این شرایط حساس، سیدی خوش‌بیان که سیمایش برای اهالی مشهد آشناست و سخنانش مقبول، پشت بلندگو قرار می‌گیرد تا خطبه‌خوانی شب عاشورا را آغاز کند؛ خطبه‌ای نه به نام شاه و ... ، بلکه به نام خواست مردم و انقلاب مقدس اسلامی آن‌ها. حضرت آیت‌ا...خامنه‌ای نخستین خطبه‌خوانی انقلابی تاریخ حرم را با سخنانشان آغاز می کنند، سخنانی که به شدت حضار را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. ایشان خطاب به امام هشتم[ع] می گویند: «یابن رسول‌ا...! از شما معذرت می خواهم که طاغوتیان هرساله مراسم امشب را در کنار تو برپا می کردند، در حالی که نه به تو ایمان داشتند و نه به جدت حسین[ع]. ما خراسانی‌ها فقط نظاره‌گر آن‌ها بودیم. نه چاره‌ای داشتیم و نه توانی. ساکت بودیم.» این سخنان، موجی از همهمه و گریه را در صحن ایجاد می کند؛ سخنان آیت‌ا... خامنه‌ای با اشاره‌ای به حوادث خونین روز عاشورا و مقاومت یاران اباعبدا...[ع] ادامه می‌یابد و سپس، به موضوع قیام و انقلاب مردم ایران ختم می‌شود. ایشان همچنین خطاب به مسئولانی که در مراسم حاضر بودند، نیز می گویند: «نکته‌ای را از تاریخ انقلاب فرانسه به شما یادآوری می کنم. حاکمان فرانسه در آن زمان انتظار سقوط حکومتشان را نداشتند. بیست روز پیش از پیروزی انقلاب فرانسه، خیرخواهان، حاکمان را به تسلیم در برابر اراده ملت فراخواندند، اما آنان بر لجاجت و تکبر خود پافشاری کردند. انقلاب برخلاف میل حاکمان پیروز شد. اینک یکی دو ماه بیشتر به پیروزی ما نمانده است. شما را نصیحت می کنم و می گویم با مردم به نیکی رفتار کنید.» این هشدار، در واقع یک پیش‌بینی تاریخی نیز محسوب می‌شده است؛ یک پیش‌بینی دقیق که بر آگاهی از تاریخ و بینش صحیح نسبت به تقدیر الهی استوار بوده است. درست دوماه بعد از این خطبه‌خوانی تاریخی، رژیم پهلوی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ از سوی ملت بزرگ ایران از صفحه تاریخ محو می‌شود. خطبه‌خوانی در شب ۲۱ آذر سال ۱۳۵۷، نه فقط نخستین خطبه‌خوانی انقلابی در تاریخ حرم مطهر رضوی، بلکه مژده‌ای به همه آزادی‌خواهان و رنج‌دیدگان بود که به‌زودی جشن روز آزادی فرامی‌رسد.

(۱)- روزنامه‌های سراسر کشور از مهر سال ۱۳۵۷ در اعتصاب قرار داشتند و چاپ نمی‌شدند.

منبع: پژوهش جواد نوائیان رودسری با عنوان «نخستین خطبه‌خوانی انقلابی در حرم مطهر»، کتاب «مشهد از مقاومت تا پیروزی»، کتاب «انقلاب اسلامی و مردم مشهد از آغاز تا استقرار جمهوری اسلامی» نوشته رمضانعلی شاکری، کتاب «تاریخ معاصر مشهد جلد۲» تألیف دکتر یوسف متولی حقیقی، اسناد مرکز اسناد آستان قدس رضوی و دیگر منابع

رقم خوردن متفاوت‌ترین شیوه مبارزه

روایت این روز را اما باید از چهارروز قبل یعنی ششم محرم پی گرفت. مردم در این روز با شیوه جدیدی از مبارزه آشنا شده‌اند که بسیار متفاوت‌تر از راهپیمایی وایستادن مقابل گلوله‌هاست اما همان قدر تأثیرگذار است، زیرا صدایی است که از حنجره اسلام فریاد شده است؛ شب ۶ محرم (۱۶آذر ۱۳۵۷) مشهدی‌ها در کنار دیگر ایرانیان، برای نخستین بار بالای بام خانه‌ها می‌روند و تکبیر می گویند. «ا...اکبری» که بام‌به‌بام، کوچه‌به کوچه شهر را پیش می‌رود و خبر خروش مردمی را تکرار می کند. فردا روز (۷محرم) هم مردم و جمعی از علما (به گزارش ساواک مشهد ۲۰هزار نفر بوده‌اند) به فریمان می‌روند و ضمن برگزاری تظاهراتی در خیابان‌های این شهر، تصویر شاه را از طاق نصرت شهر پایین کشیده و به جای آن عکس امام خمینی[ره] را نصب می کنند. مهم‌ترین و گسترده‌ترین تظاهرات آذر مردم مشهد اما در روزهای تاسوعا و عاشورا (۱۹ و ۲۰آذر ۱۳۵۷) برگزار می‌شود. تظاهراتی که برخی روایت‌ها جمعیت آن را بی‌سابقه (حدود یک میلیون نفر) اعلام کرده‌اند.

۱۹آذر ۱۳۵۷؛ تاسوعا در خیابان‌های مشهد

این روز به مناسبت روز تاسوعا که مصادف با روز اعلامیه حقوق بشر بوده است، راهپیمایی عظیم و باشکوهی به راه می‌افتد. ساعت ۱۱ صبح حرکت گروه‌ها و طبقات مختلف مردم از مدرسه نواب آغاز می‌شود، راهپیمایان با در دست داشتن پلاکاردها و سر دادن شعار، وارد فلکه حضرت شده، از خیابان تهران به بهار و سپس خیابان شاه (امام خمینی[ره] فعلی) و خسروی نورفته، در صحن حرم مطهر رضوی می‌ایستند. مشهدی‌ها در راهپیمایی این روز «شعار مرگ بر شاه» و «این شاه امریکایی، اعدام باید گردد.» سر می‌دهند زیرا پیش از این روز امام[ره] در بیانیه‌ای اعلام می کنند نام شاه در شعارهای انقلابی مردم میانه راهپیمایی‌ها باید به‌صراحت برده شود. یکی از جلوه‌های زیبای این روز تقسیم نان و خرما میان مردم بوده است که تعدادی از راویان هم در منابع مکتوب خود به آن اشاره کرده‌اند. رمضانعلی شاکری در کتاب «انقلاب اسلامی و مردم مشهد از آغاز تا استقرار جمهوری اسلامی» از این روز چنین می‌نویسد: «در راهپیمایی امروز نان و خرما تقسیم می کردند و همین ناهار اکثر مردم بود. همچنین در تاسوعای حسینی، مأموران نظامی شهر را ترک کردند و به این ترتیب انتظامات شهر به دست مردم افتاد.» حدود ساعت ۳ عصر نیز جمعیت راهپیمایان در اطراف فلکه توقف کرده، برای سخنرانی جمع می‌شوند. متن سخنرانی، قطعنامه نوشته شده‌ای است که به وسیله آقای خامنه‌ای، آیت ا...واعظ طبسی و سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد قرائت می‌شود. در فرازهایی از این قطعنامه آمده است: «ما خواهان انهدام و الغای نظام شاهنشاهی و مرام رژیم فعلی در رفع تسلط امپریالیسم بر کشور مسلمان ایران هستیم ما مبارزه خود را تا رسیدن به حکومت جمهوری اسلامی که مبتنی بر تعالیم اسلامی است ادامه خواهیم داد ... جنبش ما درجهت استقلال ایران است و هرگونه تجزیه‌طلبی را محکوم می‌دانیم.» چندساعت بعد از این، یعنی در شب عاشورا در مشهد اتفاق دیگری رقم می‌خورد؛ مجسمه‌های شاه در میدان «شاه» و میدان «تقی‌آباد» و داخل «بیمارستان شاهرضا»، «بیمارستان شهناز» و محوطه هنرستان «رضا شاه» پایین کشیده می‌شود. سپس همین جمع که روایت‌ها می‌گویند، چهل نفر بوده‌اند رهسپار منبع آب قاسم‌آباد می‌شوند تا تاج فلزی بزرگی که روی چاه‌های قاسم‌آباد قرار دارد را بشکنند که

میرزاحبیب خراسانی و درگذشت مشکوک او

مرضیه ترابی

میرزاحبیب خراسانی از علمای بنام و تأثیرگذار خطه خراسان و از شعرای شهیر عصر خود بود. وی، چنان‌که در مقدمه دیوانش آمده‌است، در ۹ جمادی‌الاولی ۱۲۶۶ هجری قمری (۳فروردین ۱۲۲۹ خورشیدی) در مشهد متولد شد. میرزاحبیب پس از فراگرفتن مقدمات، به نجف اشرف رفت تا تحصیلات دینی خود را تکمیل کند. در همین ایام بود که با عارفی صوفی‌مسلک، به نام میرزامهدی گیلانی آشنا و به عبادت متمایل شد. میرزاحبیب، میرزامهدی را با خود به مشهد آورد و به این ترتیب، حلقه‌ای معرفتی شکل گرفت که اعضایش به «اصحاب سراچه» معروف شدند؛ سراچه، به معنای «خانه کوچک»، حجره‌ای نه‌چندان وسیع بر فراز منزلی نزدیک به مسجد گوهرشاد که میرزامهدی و شاگردانش در آن به عبادت می‌پرداختند. اصحاب سراچه به دلیل رویکردهای زاهدانه و تلاش‌های عملی برای کمک به مردم، شهرت و محبوبیت فراوانی یافتند. آن‌ها ارتباطات گسترده‌ای با مردم داشتند و البته، از اوضاع زمانه و روابط بین‌المللی و سیاسی، بی‌اطلاع نبودند. به عنوان نمونه، زین‌العابدین سبزواری، از اصحاب سراچه که بعدها در دوره مشروطه، به رئیس‌الطلاب شهرت یافت، صبح‌ها در یکی از شبستان‌های مسجد جامع گوهرشاد، جلوس می کرد و تا اذان ظهر، به بحث و گفت‌وگو درباره مسائل اجتماعی ـ سیاسی برای طلاب می‌پرداخت. از جمله جستارهایی که در این نشست‌ها از او نقل کرده‌اند، پیشرفت کشورها و ملت‌های غرب در علم و صنعت، واپس‌ماندگی مسلمانان در امور دینی و دنیوی و دعواهای عمر بر باد ده شیعه و سنی است. مردم مشهد، در ۱۳۰۳ قمری (۱۲۶۴ خورشیدی)، هنگامی که آصف‌الدوله (حاکم وقت خراسان)، دستور تبعید اصحاب سراچه را از مشهد به درگز و کلات صادر کرده بود، در برابر حاکم ایستادند و ظاهرا، مانع از این تبعید شدند. میرزاحبیب، پس از این وقایع، به سامرا هجرت کرد و به تکمیل تحصیلات خود، نزد میرزای بزرگ شیرازی، صاحب فتوای تنباکو پرداخت و به دلیل استعدادش، خیلی زود در زمره شاگردان خاص وی قرار گرفت. میرزاحبیب پس از بازگشت به مشهد، به عنوان مجتهدی توانا و عالم به مسائل فقهی، به تدریس و رسیدگی به امور دینی مردم پرداخت و به دلیل حسن سلوکش با جامعه، محبوبیتی بسیار پیدا کرد. او مجتهدی نواندیش و پیش‌رو بود. میرزاحبیب در دوران فعالیت مذهبی در مشهد، از انجام عزاداری‌های وهن‌انگیز جلوگیری می کرد. او که با زبان فرانسه در زمان اقامت در سامرا آشنا شده بود، ضمن مطالعه روزنامه‌های غیرفارسی، از وقایع اطراف و اکناف جهان اطلاعات به‌روز کسب می کرد و به همین دلیل، در آغاز نهضت مشروطه، به آن خوش‌بین بود. در واقع نظر مساعد میرزاحبیب نقش مهمی در پذیرش مشروطه از سوی مردم مشهد داشت. با این حال، برخورد وی با مشروطه‌خواهان را باید برخوردی توأم با احتیاط بدانیم؛ هیچ‌گاه تأیید میرزاحبیب از مشروطه‌خواهی و مشروطه‌خواهان همه‌جانبه و صددرصدی نبود.

تقابل با قدیمی‌ترین حزب تاریخ ایران

میرزاحبیب، بیرونی منزل خود را که در حدود کوچه چهارباغ قرار داشت، در اختیار انجمن ایالتی خراسان گذاشت و آن‌ها جلسات انجمن را در همین محل برگزار می کردند. اما مشروطه‌خواهان افراطی، به ویژه اعضای حزب «مجاهد»، که از سوی عناصر متمایل به جریان‌های مارکسیستیِ در حال شکل‌گیری در قفقاز، مانند حیدر عمواوغلی هدایت می‌شد، خواهان حمایت بی‌قید و شرط میرزاحبیب بودند زیرا بدون حمایت رسمی وی، عملا کار آن‌ها در مشهد گره می‌خورد و مردم مذهبی این شهر، هیچ حمایتی از آن‌ها نمی کردند. اعضای حزب مجاهد که برخی آن را قدیمی‌ترین حزب تشکیل شده در ایران می‌دانند، میرزاحبیب را به دشمنی با مشروطه متهم می کردند و او را برای تأیید کتبی مشروطه‌خواهان، تحت فشار می گذاشتند. آن‌ها در نخستین برخوردشان با میرزاحبیب پس از فتح تهران و فرار محمدعلی‌شاه، از وی خواستند «تا احکام علمای اعلام را راجع به مشروطیت، امضا و تنفیذ» کند. اما میرزاحبیب که می‌دانست اصرار آن‌ها برای اخذ تأیید، تنها برای این است که بتوانند مستمسکی برای اجرای اهداف غیردینی خود به دست آورند، هربار، با زبان ملایم و به‌گونه‌ای که کسی را تحریک نکند، از انجام این کار خودداری می کرد. مدتی بعد، توهین و ناسازگاری مشروطه‌خواهان افراطی آغاز شد. آن‌ها محمدحسن بالاخیابانی، از وابستگان میرزاحبیب را به بهانه انتقادهای تند از شیوه و عملکرد مشروطه‌خواهان، در مقابل در منزل میرزاحبیب که محل برپایی انجمن ایالتی بود، به شدت مضروب کردند. این اقدامات باعث ناراحتی و در واقع ناامیدی میرزاحبیب از مشروطه و مشروطه‌خواهی شد و با وجود حمایت‌های پیشین، مشهد را به مقصد روستای بحرآباد ترک کرد و در ملک اجدادی خود در این منطقه گوشه عزلت گزید. اقامت طولانی‌مدت میرزاحبیب، مردم را به مشروطه‌خواهان بدبین کرد. به همین دلیل آن‌ها تصمیم گرفتند به هر شکل ممکن، او را به مشهد بازگردانند. میرزاحبیب بازگشت خود به مشهد را موکول به یافتن حال زیارت دانست.

برخورد صریح با افراطی‌ها

مدتی بعد، زمانی که وی به قصد زیارت وارد مشهد شد، استقبال پرشور مردم از مجتهد نخست شهر مشهد، به‌گونه‌ای بود که تمام صحن عتیق حرم مطهر و رواق‌های داخلی آن، از علاقه‌مندان میرزاحبیب پر شد. در همان حال، اعضای حزب مجاهد، دو نفر را با کاغذ و قلمی به سراغ میرزاحبیب فرستادند. فرزند میرزاحبیب، در مقدمه دیوان اشعار وی، درباره این ملاقات چنین گزارش می‌دهد: «یکی‌شان با صدایی بلندتر از معمول، اظهار داشت: این است احکام علمای اعلام، کثرا... امثالهم راجع به وجوب مشروطیت؛ حضرت آقا هم خرق اجماع نفرمایید و مایه تشتت کلمه مسلمانان نگردید! به اینجای سخن که رسید، آقا[میرزاحبیب] برآشفت و فریاد کشید: کدام ابله است که می‌خواهد تکلیف مرا به من تعلیم دهد؟ من تکلیف خود را بهتر از تو می‌دانم بدبخت!»

تلاش برای ترور میرزاحبیب و درگذشت مشکوک وی

مجتهد اول مشهد، پس از بیان این جملات حرم را ترک کرد و به بحرآباد بازگشت و تصمیم به هجرت از ایران گرفت. ابتدا می‌خواست از طریق روسیه و باکو، به عثمانی برود اما مشروطه‌خواهان تندرو مانع شدند و حتی برای ترور او، افرادی را اجیر کردند. میرزاحبیب سپس تصمیم گرفت از راه هندوستان به مکه برود و مقیم شود که در ۲۷ شعبان سال ۱۳۲۷ قمری (۲۲ شهریور ۱۲۸۸ خورشیدی)، تعدادی از مشروطه‌خواهان تندرو، به بهانه رفع کدورت، به دیدارش در بحرآباد رفتند. در زمان این دیدار کسی از اطرافیان میرزاحبیب در بحرآباد نبود. فرزند او معتقد است که در همین جلسه، لیوانی شربت مسموم «قره‌قات» (تمشک کوهی) به او خوراندند که پس از رفتن میهمانان، بر اثر همان شربت مسموم، حال میرزاحبیب منقلب شد و در اندک مدتی، بدرود حیات گفت. تشییع جنازه آیت‌ا... میرزاحبیب خراسانی، با شکوه خاصی از بحرآباد آغاز شد و جمعیت کثیری از مردم مشهد و روستاهای اطراف در مراسم شرکت کردند. پیکر وی در حرم مطهر امام‌رضا[ع] به خاک سپرده شد.